

هفت شب با بورخس

نویسنده: خورخه لوئیس بورخس

مترجم: بهرام فرهنگ

خورخه لوئیس بورخس متولد سال ۱۸۹۹ در بوئنوس آیرس است. در خانواده ای مرفه زاده شد و سفرهای بسیاری کرد. زبان انگلیسی را در کنار زبان مادری به ۱۰ سالگی آموخت. در سوئیس تحصیل کرد و به زبان های آلمانی و فرانسه تسلط یافت. در ۱۹۵۵ ریاست کتابخانه ی ملی ی بوئنوس آیرس را به گرفت و تا زمانی که دچار نابینایی ی تقریباً کامل شد، این سمت را به عده داشت. این پست به او امکان داد تا انبوهی کتاب به زبان های مختلف در اختیار داشته باشد و مطالعات وسیع خود را آغاز کند. مطالعاتی که اثر آن در شعرها، داستان ها، مصاحبه ها و سخنرانی هایش واضح است. بورخس در سال ۱۹۸۶ در گذشت.

او نویسنده ای ست جاودانه و جادویی که بعد از خواندن اثری از او دچار شگفتی می شویم. نویسنده ای باسواد و توانا. بسیار کتاب خوانده و بسیار فکر کرده. دنیای جادو و افسانه و اسطوره و واقعیت و فلسفه و داستان را کنار هم قرار می دهد و قصه را باورپذیر می کند. با مطالعه ی عمیق در کتابهای مشرق زمین و تلفیقشان با تفکر غربی و زندگی در آرژانتین، فضایی برای داستان هایش ساخته که داستان های بورخسی لقب یافته اند. بورخس نویسنده ای ست شکاک. به آبی که خورده می شود شک می ورزد. آیا آب، خورده شد؟ آیا آبی وجود داشت که خورده شود؟ آیا کسی وجود داشت تا آبی بخورد؟ و همین شک هاست که اساس زبان و مفهوم قصه هایش را شکل می دهد؛ الف، ویرانه های مدور، سرخ و آبی، ...

دنیای عجیبی است. مردی برای خود لایبرنتی درست می کند و راه خروج نمی داند. کسی تمام خاطرات و ذهنیت شکسپیر وارد مغزش می شود. کسی دیگر در چند سانتی ی مرگ و مقابل گلوله های رها شده فرصت می یابد تا داستان نیمه تمامش را تمام کند. چاقو ها به آدمی فرمان می دهند تا بتوانند به وسیله ی آنها به نبرد تاریخی ی خود ادامه دهند. مردی مخلوقی می آفریند و می فهمد خود مخلوق دیگری ست

می گویند موضوع های قابل پرداخت محدودند و تنها با پرداخت های متفاوت است که می توان اثری نو به وجود آورد. بورخس موضوعات نویی به جهان ادبیات ارزانی کرده. بورخس نویسنده ای سیاسی نبود. به همین دلیل در سال های "چه گوارا" و "بولیوی" طرد می شد. اما آثار او قابل رد کردن نیست و زمان داور بی همتایی ست. به ایران هم تب ادبیات متعهد بالا بود و بورخس خواننده ی "روشنفکر" نداشت. درود بر روان میرعلایی که اول بار او را به ایرانیان شناساند.

روایت های بورخس بی شباهت به هزار و یک شب نیست. روایت هایی تو در تو و اعجاب آور. او را بار ها به نوشتن رمان متهم کرده اند. اما با نگاهی به آثار او می توان متوجه شد که این فضاها و مفهوم ها، این موجز گویی در مفهوم و ساختار در رمان جایی ندارد.

قسمتی از مقدمه ی کتاب هفت شب با بورخس:

((هفت سخنرانی ی گرد آوردی شده در این مجلد را بورخس در تیاتروکولیسبوی بوئنوس آیرس، در فواصل بین ژوئن تا اوت ۱۹۷۷ ایراد کرده است... این سخنرانی ها به طور همه جانبه ای ضبط شدند و مدتی بعد به صورت نوارهای غیر مجاز به بازار آمدند، و به شکل مثله شده ای در ضمیمه ادبی یکی از روزنامه های بوئنوس آیرس به چاپ رسیدند. بعدها، بورخس طی دوره ای دو ساله، با همکاری بارتولومئو، نسخه ای از آن سخنرانی ها را برای چاپ مورد تصحیح همه جانبه قرار داد.))

سخنرانی ها در هفت شب و هفت موضوع اند: کمدی الهی، کابوس ها، هزار و یک شب، آئین بودا، شعر، قباله، کوری. بورخس در باب تحلیل هر کدام از این موضوعات روش یکسانی را پیش می برد؛ تاریخچه ای مختصر، رجوع به افسانه ها و اسطوره ها، شرح موضوع در آثار ادبی و فلسفی و هنری، و نقد دیدگاه خالقان آن آثار درباره ی مطلب مورد بحث، چگونگی ی آشنایی ی یا برخورد خود با موضوع، تحلیل نام موضوع مورد بحث بر اساس زبان شناسی، و موارد متعددی که درباره ی هر موضوع کارکردی متفاوت پیدا می کند. نگاه بورخس به مباحث مورد پرداخت آن قدر جذاب و نوست که بعد از شروع به خواندن آن نمی توان کتاب را زمین گذاشت. به خصوص سخنرانی ی آخر که درباره ی نابینایی ی خود می گوید. تسلط کاملش بر موضوع و بیان کامل و رسایش، دنیایی برای مخاطب می آفریند تا تمامی ی آن چه را که گفته است درک کند.

از این کتاب چه می توان گفت غیر این که کتابی ست از بورخس. و از بورخس چه می توان گفت غیر این که او بورخس است.

توانهای نهانی در آدمی - کالین ویلسون

مترجم: میر جلال الدین کزازی

کالین ویلسون محقق زمینه های فراروانشناختی، مولف کتاب دو جلدی ی کامل و جامعی ست به نام "نهانگرایانه" که شامل تاریخ جادو و تحقیقات وسیعی درباره ی علوم ناشناخته است.

توانهای نهانی در آدمی بخش سوم این کتاب است و به قول مترجم کتاب همچون افزونه ای بر کتاب است که شخصیت مستقل دارد.

کتاب از سه فصل تشکیل شده:

۱. جادوگری و گرگساری

۲. قلمرو ارواح

۳. اندیشه ها و فرایندها

و با مقدمه ی زیبای کزازی، مترجم کتاب.

بخشی از مقدمه ی کتاب از همه چیز گویاتر است:

((هنجار و گرایش، تاکنون آن بوده است که پدیده های فراروانی و "از گونه ای دیگر" را، با نگاهی گسترده و فراگیر، بر دو گونه بخش کنند:

۱. پدیده های درونی و ذهنی؛ ۲. پدیده های برونی و دیداری.

برای نمونه، میزی خود به خود به جنبش در می آید: این جنبش پدیده ای برونی و دیداری ست؛ سپس، کوبه هایی با پایه میز نواخته می شود. این نیز همچنان پدیده ای است از همان گونه؛ لیک به ناگاه، این کوبه ها معنایی می یابند؛ و بر پایه آنها، جمله ای، پیامی شگفت، شاید از "فراسو"، از جهان نهان، به دست داده می شود؛ این پدیده، دیگر، پدیده ای درونی و ذهنی است. پدیده هایی فراروانی چون: نهان بینی، "پیوند ذهنی از راه دور"، شناخت و آگاهی "ابر هنجار"، پیش آگاهی، آینده نگری و پیشگویی، خوابهای راز گشای، "برخوانی" اندیشه ها، سخن گفتن یا نوشتن به زبانهای ناشناخته > در نظر واسطگان روحی <، از گونه نخستینند؛ و پدیده هایی که به حس دریافته می شوند و دیداریند از گونه دومین. این پدیده ها را نیز به گونه هایی بخش کرده اند:

۱. کوبه هایی که نواخته می شوند؛

۲. جنبش و چرخش یکباره و خود به خود چیزها؛

۳. پدیده های درخشان؛

۴. پدیده پیکرپذیری > تجسد < که آن را "اکتوپلاسمی" نیز نامیده اند.

انگاره هایی چند که پاره ای از آنها نیز پیشینه ای دیرین دارند، در گزارش و روشن داشت این پدیده های شگفت و باز نمود بنیاد و چگونگی آنها فراییش نهاده شده است؛ انگاره های از این گونه:

۱. انگاره روحگرایانه: پیروان این انگاره بر این اندیشه اند که پدیده ها آفریده روانهای مردگان است که از جهان فراسو، به آهنگ پیوند و گفتگو با زندگان به این جهان، باز آمده اند.

۲. انگاره نهانگرایانه: پیروان این انگاره بر این اندیشه اند که پدیده های فراروانی، برآمده از گوهرها و آخشیجان اخترین اند که در کیهان سرگردانند.

۳. انگاره فراروانشناختی: فراروانشناسان می کوشند که در این پدیده ها، نقش و نشانی از نهاد و شخصیت "فراروان" و واسطه روحی را بیابند.

۴. انگاره چند سویگی روانی: پیروان این انگاره، خاستگاه پدیده های فراروانی را در روانشناسی همگانی و "ناخودآگاه جمعی" می جویند. ((

کالین ویلسون این مبحث پر رمز و راز را مورد تحقیق قرار داده و کتاب توان مند و جامعی گرد آورده.

اما مترجم کتاب که اصلا نیازی به معرفی ندارد. مترجم و نویسنده ای که زبان و گویش و نوشتارش منحصر به فرد و به قول خودش "پارسی" ست. نگاهی می کنیم به چند واژه سازی ی استاد کزازی:

به جای accademie دانستان، به جای decharge پراکنش، به جای ethrique همرویی و معادل های دیگر.

کتاب توانهای نهانی آدمی کتاب منحصر به فردی ست. ویلسون علوم غریبه را کاملا به دور از پیش داوری ها و تعصبات علمی ی رایج مورد پژوهش قرار داده. در این کتاب از اسطوره ها و افسانه ها و عقاید اولیه و بومی می گوید و در ریشه یابی و تحلیل جادو و ارواح گام جسورانه ای برمی دارد.

روح گریزان - نلی دله

نویسنده: نلی دله

مترجم: ع. پاشایی و نسترن پاشایی

نلی دله فارق التحصیل مدرسه ی لوور در زمینه ی هنر و متخصص هنر باستانی ی ژاپن است.

کتاب حاضر یکی از جذاب ترین کتاب های مربوط به تاریخ و هنر ژاپن است. تاریخچه ای از هنر و سیاست و افسانه و اسطوره و دین و تمدن ژاپنی، همراه با تصاویر، اسناد و عکس های بسیار زیبا از صنایع دستی، مجسمه ها، بناها، قصرهای تاریخی، باغ ها، طومارها، نقاشی ها، مردم و زندگی ی ژاپن.

ژاپن سرزمین پر رمز و راز، با تاریخی پر فراز و نشیب است. هنر و آیین زندگی ی ژاپن همیشه ازجمله ی جذاب ترین و پر و پیمان ترین مطالب برای هنرمندان و پژوهشگران بوده. ژاپن جزو تمدن های برتر مشرق زمین است. خواندن این کتاب کوچک لذت خاصی برای آنان که علاقمند به این کشورند به همراه دارد.

"دله" شرح تاریخ ژاپن را از ۱۱۰۰۰ ق.م آغاز می کند و به پایان قرن هفدهم می رسد.

آفرینش جهان در اسطوره های ژاپنی، صنایع دستی ی پیش از تاریخ، دین شینتو، افسانه های ارواح، ورود آیین بودا به ژاپن و شرح این آیین در سرزمین تازه وارد، رسوم و آداب دربار، ادبیات زنان، هنر ئه ماکی (طومارهای خوشنویسی نقاشی)، دوره های هنری، شرح معماری و نقاشی و تئاتر، آیین سامورایی، جنگ قبایل و خاندان ها، طریقت مبارزه و آیین نبرد، نوع زره ها و ابزارآلات جنگ، طریقت ذن، آیین چای، راهبان و شاعران، هنر باسمه ی ژاپنی، کابوکی، ورود غرب به ژاپن در قرن هفدهم و تاثیر آن بر هنر و زندگی ی مردم عمده مطالبی ست که در این کتاب کوچک و کم حجم به طور کاملاً خلاصه بیان می شود. ع. پاشایی، مترجم نام آشنای فرهنگ ژاپنی، و متخصص ترجمه و تالیف بهترین آثار در زمینه ی دین بودا و آیین ذن نیاز به معرفی ی بیشتر ندارد که نامش را همه می دانیم.

روایهای انیشتن

نویسنده: آلن لایتمن

مترجم: مهتاب مظلومان

آلن لایتمن متولد ۱۹۴۸ در آمریکاست. استاد فیزیک و نگارش در دانشگاه (M.I.T) است و در روزنامه های معتبری چون نیویورکر مقاله های علمی به چاپ می رساند. روایهای انیشتن اولین رمان اوست که به سرعت مورد توجه قرار گرفت. فضاهای فرضی، بازی های زمانی، احساسات آدمیان، روابط و اتفاقات کتاب، ساخته های ذهن خالق ی ست چون انیشتن برای دستیابی به فرضیه ی تئوری ی زمان. سال ۱۹۰۵ است. سالی که مقاله ی معروف انیشتن در مجله ی فیزیک به چاپ می رسد و دنیای علم و هنر را دگرگون می کند. داستان از ساعت ۶ بعد از ظهر روزی شروع می شود که انیشتن در دفتر کارش به انتظار ماشین نویس است تا مقاله ی فرضیه ی زمان را که به تازه گی نوشته برای تایپ به او دهد. دقایقی پس از ساعت ۸ ، و با آمدن ماشین نویس، داستان نیز به پایان می رسد. در این بین است که لایتمن ما را به حدود دو ماه پیش می برد؛ تصورات انیشتن درباره زمان لحظه ای او را رها نمی کند. روایها همه ی زندگی اش را فرا گرفته و خواب و آرام ندارد. و لایتمن ما را در روایهای

انیشن شریک می کند. رویاهایی که زمان در همه ی آن ها نقشی عمده دارد و هر کدام دنیای تازه ای پیش روی ما قرار می دهد. دنیاهایی باور نکردنی و عجیب که سرانجام همین ها به تئوری ی فرضیه ی زمان می انجامد. دنیاهایی با زمان های بی شمار بیرونی و درونی، پس اعمال و رفتارها و کنش و واکنش های متفاوت.

ما به رویاهای انیشن فرو می رویم و در تصورات او دنیای واقعی را زیر سؤال می بریم؛ اگر زمان دایره ای باشد همه چیز تا بی نهایت تکرار می شود. اگر چون رودخانه ای باشد و مانعی راهش را عوض کند همه ناگهان به گذشته باز می گردند. و بسیار دنیاهای با اتفاقات و مثال های خود.

و لا به لای آن ها میان پرده هایی از حال و روز خود انیشن.

عقاب یا آفتاب

نویسنده: اکتاویو پاز

مترجم: تینا حمیدی

اکتاویو پاز در سال ۱۹۱۴ در مکزیکو سیتی ی مکزیک متولد شد. پدر بزرگ او رمان نویس و روزنامه نگار بود و از پیشگامان جنبش مردمی ی مکزیک و هواخواه حرکت سرخپوستان. پدرش نیز وکیل دعاوی و از بانیان اصلاحات ارضی در مکزیک. اکتاویو پاز نوجوان در نهضت های دانش آموزی در دبیرستان شرکت کرد و در دانشگاه فعالیت های سیاسی اش شدت یافت. در ۱۹۳۱ نخستین مجله ی ادبی ی خود را با نام "براندال" منتشر کرد. سال ۱۹۳۳ اولین مجموعه شعرش به نام "ماه بر آمده در جنگل" منتشر شد. در سال ۱۹۳۷ رشته حقوق را در دانشگاه رها کرد و به منطقه یوکاتان در جنوب مکزیک رفت تا مدرسه ای به نام "پیشرو" به کمک دیگر همکارانش تاسیس کند. پس از سفر به اروپا و آشنایی با چند شاعر مطرح چون نرودا و برتون، به مکزیک باز می گردد و مجموعه اشعاری از خود به چاپ می رساند که "سنگ آفتاب مهمترین آن هاست. باز مدتی به عنوان سفیر هند از مکزیک خارج می شود و پس از کشتار دانشجویان معترض در میدان "ترس کالتوراس" توسط دولت مکزیک برای همیشه از کلیه سمت های سیاسی استفا می دهد. وی جوایز ارزنده ای را نصیب برده: جایزه بین المللی ی شعر در سال ۱۹۶۳، جایزه صلح (فرانکفورت) در سال ۱۹۸۴ و بالاخره جایزه نوبل ادبی در سال ۱۹۹۰. پاز در سال ۱۹۹۸ در زادگاهش جهان را ترک کرد. عقاب یا آفتاب مجموعه ای از نثر است که در اوایل دهه پنجاه میلادی به چاپ رسید. تجربیات اولیه پاز در دنیای

سوررئالیسم و تاثیرات بی نظیر او از اندیشه های آندره برتون کاملاً واضح است. به گفته ی خود پاز کتاب عقاب یا آفتاب جایی ست که نظم و نثر به هم می رسند.

کتاب از سه فصل تشکیل شده: ۱- آثار شاعر ۲- شنزار روان ۳- عقاب یا آفتاب؟ و مقدمه ای به نام عقاب یا آفتاب. بخش اول کتاب اختصاص به اندیشه های خود در غالبی نوین دارد. مجموعه کارهای روزانه، اندیشه هایش و در نهایت خلق اثر توسط شاعری چون او. بخش دوم داستان کوتاهی با مضمونی برابرنده؛ تنهایی، رابطه، خودشناسی، جهان شناسی و همه در غالب اسطوره های کهن مکزیکی. فصل سوم دنیای به تمامی نفی شده است. هزار تویی ست که خواننده را به داخل می کشد و تصاویر و کلمات گيجش می کنند. پیچیدگی بیان و گزین گویی های حیرت انگیز پاز در بخش سوم به اوج می رسد؛ سوررئالیسمی ناب با تصاویری انتزاعی.

این کتاب مدتهاست در بازار تهران یافت نمی شود. چندی پیش در کتابفروشی ی ویستار تعدادی را برای فروش دیدم. خ کریمخان، نرسیده به میدان هفت تیر، نشر ویستار.

نوشتن با دوربین

پرسش: پرویز جاهد

پاسخ: ابراهیم گلستان

پرویز جاهد متولد ۱۳۳۹ در قائم شهر است. لیسانس نمایش و فوق لیسانس سینما را در تهران، و دکترای سینما را در دانشگاه وست مینیستر لندن به پایان برده. جاهد هم اکنون خبرنگار بین المللی ی بخش فارسی ی بی.بی.سی است.

کتاب حاضر حاصل تحقیقی ست برای پروژه ی دکترای جاهد، که درباره ی تاریخ تحلیلی ی ریشه های موج نو در سینمای ایران به بررسی و تحلیل ریشه ها و خاستگاه های موج نو در فاصله ی سال های ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۸ و به طور مشخص سه کارگردان غیر متعارف و پیشروی ایران در آن سال ها؛ ابراهیم گلستان، فرخ غفاری و فریدون رهنما به تحقیق پرداخته و نقش گلستان را در این میان، تاثیرگذارتر دریافته. پس برای به دست آوردن منبعی دست اول به مصاحبه با گلستان پرداخته.

چهار مصاحبه ی انجام گرفته در فاصله ی ژوئن ۲۰۰۲ تا دسامبر ۲۰۰۳ است که با اجازه ی گلستان، بدون هیچ کم و کاستی، و بدون هرگونه ویرایشی با همان لحن و زبان منتشر شده است. که جای سپاس دارد. ابراهیم گلستان، مترجم، داستان نویس، منتقد و فیلم ساز، متولد سال ۱۳۰۱ در شیراز است. در سال ۱۳۲۰ وارد دانشکده ی حقوق در تهران شده ولی تحصیل را نیمه

کاره رها میکند. با حزب توده همکاری می کند و به دنبال اختلافی با روش سران این حزب، از آن جدا شده و به عکاسی و فیلمبرداری ی خبری برای شبکه های تلویزیونی ی بین المللی در آژانس های خبری می پردازد. در سال ۱۳۲۸ مجموعه داستان "آذر ماه آخر پائیز" منتشر می شود. ترجمه ی آثاری از همینگوی، فاکنر و چخوف را در مجموعه ای تحت عنوان "کشتی شکسته ها" منتشر می کند و همزمان به کار فیلم سازی نیز می پردازد. سال ۱۳۳۶ مجموعه داستان "شکار سایه"، سال ۱۳۴۶ مجموعه داستان "جوی و دیوار تشنه" و سال ۱۳۴۸ مجموعه داستان "مد و مه" را منتشر می کند و البته، تا سال ۱۳۴۶ مجموعه فیلم مستند شش قسمتی ی "چشم انداز" را با افراد گروهش در استودیو گلستان می سازد. سال ۱۳۴۱ مستند "موج، مرجان، خارا" و تهیه کننده گی ی "خانه سیاه است" ساخته ی فروغ فرخزاد، سال ۱۳۴۳ "تپه های مارلیک"، سال ۱۳۴۴ فیلم داستانی ی "خشت و آینه"، سال ۱۳۴۵ مستند "گنجینه های گوهر" و تا سال ۱۳۴۶ که به انگلستان می رود ۲ فیلم "خراب آباد" و "خرمن و بذر" می سازد. سال ۱۳۵۰ گلستان به ایران بازگشته و دومین فیلم داستانی ی خود "اسرار گنج دره جنی" را می سازد و بهد از توقیف فیلم به انگلستان مهاجرت می کند.

گلستان بی شک "معلم اول" ادبیات و سینمای مدرنیته ی ایران است. مستند سازی را یاد داد و مستند های سفارشی را به فیلم های متفکرانه تبدیل می کرد. نثر داستان نویسی ی ایران را متحول کرد. زبان سعدی و دنیای امروزین را به گونه ای تلفیق کرد که هنوز هم نثر و ساختار و مفهوم داستان هایش بی بدیل و تازه است. سینمای بازاری و تجاری را به یک سو نهاد و اولین فیلم داستانی ی اصولی، مدرن و متفکرانه را در سینمای ایران بنیان نهاد. هر اثری که از ابراهیم گلستان ردی در آن بر جا باشد، شاهکاری پدید می آید؛ خواه دختر و یا پسرش باشد، خواه دوستش باشد، خواه هنرش باشد، خواه مصاحبه ای.

نوشتن با دوربین جنجالی ترین کتاب سال ۱۳۸۴ بود. لحن تند و صادقانه و بی رودربایستی ی گلستان با پرویز جاهد، و درباره ی اشخاص و اتفاقات زندگی اش چنان ولوله ای در ایران افکند که کمتر کتابی موفق به این کار شده است. مفهوم رایج روشنفکری، سیاست و نقد را زیر سؤال می برد و مفاهیم تازه ای را بازتولید می کند. گلستان پس از ۲۵ سال دوری از ایران با این کتاب تأثیری بر مقوله ی نقد به جا می گذارد که دوامش به نفع هنر و هنرمندان ایران است. در جامعه ای که همه محترمند و منتقدان رعایت حال می کنند، گلستان بی پروا مرزهای تابو را می شکند و همه را از دم تیغ میگذراند. زمانی که منتقدان برای نقد کسی به جای نامش (...) می گذارند، نه تنها نام ها را به زبان می آورد، هر صفتی را هم که شخص را لایقش بداند پشت نامش ردیف می کند.

صاحب نام ها به اعتراض می پردازند و منتقدین او را بی ادب خطاب می کنند. عده ای در موافقت و عده ای دیگر در مخالفت چاپ کتاب مقاله در نشریات چاپ می کنند. عده ای به جاهد خرده گرفتند که چرا توهین های گلستان را تحمل کرده و عده ای دیگر بر او درود فرستادند که با صبر و شکیبایی ی خود باعث انجام گرفتن مصاحبه شده است. نشریه نگاه نو در شماره ی ۶۷ ویژه نامه ای برای کتاب ترتیب می دهد و مجله فیلم در شماره ۳۳۷ نقدهایی بر کتاب منتشر می کند و لحن تند و بیان اشکالات اشخاص با ذکر نام را به دور از گلستان می داند. حال آن که همین مجله، و یکی از همین منتقدین گفتگوی احمد شاملو در سال ۱۳۶۸ را که لحنی شبیه داشت، ترتیب داده بود. نوشتن با دوربین، پر از دانش و اطلاعات است. خاطرات دست اول از آن سال ها، و نظرات شخصی و دیدگاه های یکی از بنیان گذاران هنر مدرن در ایران. ابراهیم گلستان بی پرواست و کمال طلب. پس مصاحبه هم که می کند در اوج است.

پختستان - ادوین ا. ابوت

نویسنده: ادوین ا. ابوت

مترجم: منوچهر انور

ادوین ابوت متولد ۱۸۳۸ در انگلستان، کشیش و مدیر مدرسه بوده است. تحقیق در زمینه الاهیات و ادبیات کلاسیک از کارهای مورد علاقه او بوده و آثاری نیز در زمینه الاهیات، ویلیام شکسپیر و فرانسیس بیکن نیز نوشته. اما شهرت ابوت به نوشتن همین کتاب است. کتابی که آن را سرآغاز فصل نوبنی در تاریخ ادبیات انگلیس می دانند. کتابی با نگاهی نو به جهان پیرامون، که در زمان خود بدیع است. تاریخ فوت ابوت را ۱۹۲۶ ذکر کرده اند.

پختستان، معادلی که انور برای واژه flatland گذاشته و خود او آن را ترکیبی از صفت "پخت" به معنای پخ، مسطح، پهن و پخش (لغت نامه دهخدا)، و پسوند "ستان"، به معنای جا، محل و جهان (لغت نامه دهخدا)، توضیح می دهد.

کتاب پختستان نخستین بار در ۱۸۸۴ با نامی مستعار در کشور بریتانیا به چاپ رسید. گویی نویسنده که اسم و رسمی در تحقیقات ادبی و الاهیات داشته، می ترسیده کتاب لکه ننگی در جامعه آن روز برایش به ارمغان بیاورد. هر چه هست این کتاب حالا مانند "سفرهای گالیور" نوشته "جان تان سوئیفت" در ۱۵۸ سال پیش از انتشار پختستان از آثار کلاسیک، تخیلی، انسان شناسانه و منتقد تاریخ ادبیات انگلستان محسوب می شود. شخصیت های اصلی ی هر دو اثر به جهانی دیگر سفر می کنند، جهانی تخیلی و غیر قابل باور برای دیگران داستان. و هر دو دستاوردی از تجربه و نقد به آدمها و دنیای پیرامون به ارمغان می

آورند، اما متفاوت. گالیور در انتهای سفرهایش به نقد اشرافیت، ددمشی، جنگ، نادانی و بیسوادی، تبعیض نژادی و قانون حاکم می پردازد و پایانی خوش برایش به وجود می آید. اما ابوت (که احتمالاً تحت تاثیر "سفرهای گالیور" نیز بوده) کاری دیگر می کند؛ مربع که راوی داستان پختستان است، در تو صیف مردمان سرزمینش که پختستان نام دارد، در ابتدای داستان به نقد آن ها می پردازد و کار را فراتر از این برده و به اشیاء و جهان و نگاه خود شک می کند. شک به جهان پیرامون، به نفی آن و زاده نگاه سطحی می انجامد و جهانی دیگر می آفریند. ولی بدون پایانی مثل "سفرهای گالیور". جالب است که ابوت چنان ظریف و منطقی این کار را انجام میدهد که خواننده نیز پا به پای مربع جلو می رود و تمامی این ملاحظات را می پذیرد. ابوت به این هم بسنده نمی کند، دنیای تازه ای را که به وجود آورده، به نقد می کشد و خواهان دیدن دنیای تازه، بلکه دنیاهای تازه و دیگری می شود. از خود و جهان اطراف عبور می کند و به دنیای تازه ای گام می نهد. خود و دنیا را به گونه ای دیگر می بیند و می فهمد، و این کار را در دنیای تازه نیز می کند. طنز تند و گزنده ای ابوت در نقد دیگر ساکنان سرزمین پختستان، دید علمی ی او در شناخت سرزمین تازه، و عاقبت فهمیدن چیزی دیگر، جای انکاری برای خواننده باقی نمی گذارد.

مربع، که تنها دو بعد طول و عرض را می دید و می فهمید پا به دنیای حجم می گذارد و جهان خود را از ورای جهانی دیگر می نگرد. حجم چیز دیگری ست. دنیای دیگری ست که سطح توان درک آن را ندارد. اما این سفر به کشف دنیاهای پست تری هم می انجامد و از نقطستان و خطستان نیز دیدن می کند. با دیدن جهل خود و ساکنان سرزمین های دیگر، که هر کدام دنیا را تنها از دید خود می بینند، حجم را نیز مورد شک قرار می دهد؛ دنیای دیگری ورای حجم؟

ابوت دست به کار اندیشه ای زده است که خواه نا خواه فکر آدم را می لرزاند. خواندن اثر خواننده را به این فکر می اندازد که اندیشه ابعاد دیگر جهان، آن هم پیش از کشف بعد چهارم توسط اینشتین، ازناغه ای ریاضی دان، و یا فیزیک دان بوده است. حال آن که ابوت، همان طور که آمد، کشیشی بوده و مدیر مدرسه ای، با تحقیقاتی درباره الاهیات و ادبیات. او توسط ریاضیات که علم محض است دنیایی می آفریند که منطق و احساس خواننده تحریک می شود. کتاب که تمام می شود می ترسی به اطرافت نگاه کنی؛ چرا که باید در آن شک کنی.

تنهایی پر هیاهو

نویسنده: بهومیل هرابال

مترجم: پرویز دوائی

هرابال به سال ۱۹۱۴ در شهرک ژیدنتسه در کشور امروزی چک به دنیا آمد. دانشکده حقوق را در سال های ۱۹۳۵ تا ۱۹۳۹ گذراند و دکترای حقوق را در سال ۱۹۴۸ گرفت. به علاوه گذراندن دوره هایی در سطح دانشگاهی، در فلسفه، ادبیات، و تاریخ هنر. اما به علت خفقان دوره اشغالگری ی کمونیستی ی شوروی ی سابق، مبنی بر اینکه همه باید مشاغل کارگری را تجربه کنند، استفاده ای از مدرکش نتوانست ببرد. هرابال مشاغل زیادی داشته است: کارگر راه آهن، مسئول خط و راهنمایی قطارها، نماینده بیمه، دستفروش دوره گرد اسباب بازی، کارگر ذوب آهن، کارگر بسته بندی ی کاغذ باطله و چندین شغل کارگری ی دیگر که بعد ها در نوشته هایش نمود پیدا کرد.

با آنکه او از دهه ۱۹۳۰ به نوشتن پرداخته بود اما تا دهه ۱۹۵۰ نوشته ای برای چاپ بیرون نداد. چاپ مجموعه داستان "چکاوک های پای بسته" در اواخر دهه ۱۹۵۰ به توقیف و جمع آوری ی آن انجامید. کتاب خمیر شد و برای هرابال موجب آن شد که کتاب هایش را در کشوی میزش نگه دارد تا سال ۱۹۶۳ که مجموعه داستان "مروارید های اعماق" به چاپ رسید و در فاصله یکی دو ساعت نایاب شد. هرابال در سال ۱۹۶۹ ممنوع القلم شد و محبوبترین نویسنده چک لقب یافت. هرابال گرچه سیاسی نویس نبود، اما چون غالب آثارش در دل جامعه و فرهنگ چک ریشه دارد، روایت هایش عمق استبداد دوران اشغال را به خوبی نمایان می کند. در سال ۱۹۷۵ که دوباره مجوز انتشار به کتاب هایش داده شد بهترین آثار خود را: من پیشخدمت شاه انگلیس بودم، کوتاه کردن مو، وحشی نجیب، شهرکی که زمان در آن متوقف شد، و تنهایی پر هیاهو به صورت زیراکس به دست مردم رسیده بود. اما با این حال صف های طویل مردم در جلوی کتابفروشی ها برای خرید کتاب های او اعجاب انگیز بود. به طوری که صد تا صد و پنجاه هزار نسخه از کتاب های او در یک روز نایاب می شد. هرابال نویسنده ای بسیار پرکار بود به گونه ای که چاپ مجموعه آثار او بالغ بر ۱۹ جلد شد. هرابال در سال ۱۹۹۷ در بیمارستان بستری شد و در حالی که گفته بود می رود به پرندگان غذا دهد از طبقه پنجم بیمارستان به پایین افتاد (و یا پرید). از توانایی ی او همین بس که کوندرا از او به عنوان "به یقین بهترین نویسنده ی امروز چک" یاد می کند و زبان او را "ترکیبی از طنز خاکی با زبانی مرصع و فاخر" می داند و ادبیات چک را به دو دوره قبل و بعد از هرابال تقسیم می کند.

تنهایی پر هیاهو که به گونه ای مرثیه ای ست بر خمیر شدن کتاب "چکاوک های پای بسته"، کتاب ست تکان دهنده که بعد از خواندنش در می مانی که چرا تا به حال اثری از این نویسنده در کتاب های ترجمه شده به فارسی نبوده است. تنهایی پر هیاهو داستان ست به واقع پیشرو. داستانی که در آن مسیح و نیچه به دیدار هم می آیند. داستانی با موضوعی بسیار غریب: کارگری که شغلش خمیر کردن و بسته بندی ی کاغذ است علاقه عجیبی به کتاب و مطالعه دارد. بین انواع کاغذ های باطله

برای خمیر کردن آنها به محل کارش می آورند گاهی کتابی می بیند و آن را با آیینی خاص قدر می نهد. تضاد بین شغل و علاقه هانتا (شخصیت و راوی داستان) را به جنون رسانده. صحنه های تکان دهنده و تصویرهای واضحی که هرابال در داستان می آفریند اجازه کنار گذاشتن کتاب را به خواننده نمی دهد. کاغذ های به خون آغشته ای که گویا از قصابی آمده اند و سر تا پای شخصیت داستان به آن آغشته می شود، موشهایی که از لباس او در میخانه بیرون می آیند، دختری که به خانه او می آید و در تابستان و زمستان آتش روشن می کند، دختران کولی ای که برای دیدارش به محل کارش می آیند، کتابخانه های چیده شده بالای تختش که به کابوسش تبدیل شده، و هزار نکته ی دیگر که گفتن شان لذت خواندن کتاب را کم می کند.

مرز بین خیال و واقع آن قدر در این رمان باریک است که نه تنها خواننده، شخصیت داستان نیز راه تمایز آن ها را نمی داند. شخصیت های غریب و تازه، و در عین حال ملموس و باور پذیر، لحظه ای خواننده را از همذات پنداری با آنان رها نمی کند. ترجمه توانای پرویز دوائی از زبان اصلی ی چک، به قدری جذاب است که گویا رمان را به زبان اصلی می خوانیم و اثری از زبان رایج ترجمه در ایران خبری نیست.

داستان به روایت اول شخص است. راوی که همان شخصیت اصلی ی داستان است گرفتار جنونی شده که از کثرت دانش و اطلاعات و علاقه مطالعه در تضاد با شغلی که دارد ناشی می شود. شروع داستان که از نکات مهم هر داستانی ست، از نقطه قوت این رمان به شمار می آید. تضاد آشکار شغل راوی با احوالاتش از همان جملات آغازین کتاب به چشم می خورد. رفت و برگشت های زمانی که محصول ذهن راوی ست چنان درست و منطقی روایت می شوند که خواننده به عمق ناراحتی ی روحی و فکری ی راوی داخل می شود بدون آن که چیز زیادی از زندگی ی او بداند. و در این رفت و برگشت هاست که رفتار راوی برای خواننده به گونه ای توجیه می شود. یادآوری ی خاطرات گویی تمام زندگی ی راوی را احاطه کرده است.

بعد از خواندن کتاب افسوسی به جا می ماند؛ کتاب دیگری از بهومیل هرابال به زبان فارسی موجود نیست (۱).

(۱) در حد اطلاع من تنها یکی؛ داستان کوتاه کافکائیه با ترجمه عباس پژمان > ادب نامه ی شرق، شماره ی ۹، ویژه ی

داستان، جلد ۱ <

نفرین ابدی بر خواننده این برگ ها

نویسنده: مانوئل پوییگ

مترجم: احمد گلشیری

مانوئل پوییگ متولد ۱۹۳۲ در یکی از شهرهای کوچک و فقیر نشین آرژانتین است. در رشته ی فلسفه درس خواند و رشته ی سینما را در سینه سیتی رم در کنار همدرسانش "دسیکا" در رشته ی کارگردانی و "زاواتینی" در رشته ی فیلمنامه نویسی گذراند. پوییگ به چهار زبان در کنار اسپانیایی که زبان اصلی ی اوست آشنایی ی کامل داشت و داستان های کوتاه و رمان هایی را به این زبان ها نوشته است. منبع الهام اکثر آثار او همان شهر و محله فلاکت بار دوران کودکی اش بود. با آن که سال های سال از آن جا دور بود اما همیشه نگاهی نوستالژی و منتقد به زادگاهش داشت. فقر و فلاکت، نبود روابط درست انسانی در کنار عشق به سینما که خود نیز دچارش بود از مقولاتی ست که در اکثر آثار او می توان نشانه هایی از آن ها سراغ گرفت. آدم های آثار او خیالبافند. خیالبافانی که از این کار تنها برای فرار از زندگی ی دردناک خوداستفاده می کنند. آدم هایی که از برقراری ی یک رابطه ی درست انسانی عاجزند و به آزار یکدیگر می پردازند.

پوییگ نویسنده ای ست به واقع پست مدرن و مورد ستایش منتقدان ادبی ی دوران خود. او تمامی ی انواع ادبی را کنار گذاشته و از روش هایی منحصر به فرد در روایت داستان هایش استفاده کرد، حتی از شیوه های غیر ادبی ی فیلمنامه نویسی. موجودیت راوی در آثار او کاملاً حذف می شود. آثار او روایت هایی ست چند صدایی و کثرت گرا. همه چیز نسبی ست و قطعیتی در کار نیست. تنها تخیل شخصیت هاست که آزادانه به هر کجا پرواز میکند. پوییگ نویسنده نابغه ای بود که در عرصه ادبیات جهان جایگاه به خصوصی برای خود کسب کرد. البته در ایران کمتر شناخته شده است و در حد اطلاع من، این کار تنها اثر ترجمه شده ی او به فارسی ست. مانوئل پوییگ به سال ۱۹۹۰ در سن ۵۸ سالگی جهان ما را ترک کرد. دنیای ادبیات از مرگ زود هنگام او از رمان ها و داستان کوتاه های خوب و پیشرویی محروم ماند.

نفرین ابدی بر خواننده این برگ ها که در دهه ۱۹۸۰ به چاپ رسید رمانی ست تماماً ساخته و پرداخته ی دیالوگ، با حضور تنها دو شخصیت. پیرمرد، که نویسنده ای ست افلیج، جوانی را به استخدام گرفته تا از او مراقبت کند و او را با صندلی ی چرخ دار در شهر بگرداند. "رامیرز"، پیرمرد افلیج، علاقه عجیبی به آزار و اذیت "لری" ی جوان دارد. ذهن او را می کاود و عقده های او را پیش چشمش می آورد. اعتماد به نفس او را نابود می کند و از این کار لذت بسیار می برد. دیالوگ های آن ها گاهی تا مرز خیال می رود و مخاطب در می ماند که پیرمرد، "لری" را خیال می کند یا او واقعیت دارد. هر چه هست "لری" را تا مرز جنون می رساند. "لری" بارها به "رامیرز" اعتراض می کند و حتی سعی در گرفتن انتقام از او می کند، اما گویی اصلاً تاثیری در حال پیرمرد ندارد، تا این که ...

کتاب نفرین ابدی بر خواننده این برگ ها کتاب غریبی ست، با پایانی غریب. داستانی متشکل از دیالوگ، بین دو شخصیت، که تمامی ی کنش ها و واکنش ها، شخصیت پردازی ها، محیط و آدم های اطراف این شخصیت ها از دل همین دیالوگ ها بیرون می آیند. نویسنده قصد و عجله ای برای رمز گشایی در داستان ندارد. و شاید رازی هم در میان نباشد. دو نفر در کنار هم به بلوغ فکری می رسند و هر یک از دیگری در خلال یک جنگ دیالوگی، چیزی نصیب می برد. دیالوگ هایی که بسیار ظریف و استادانه نوشته شده است.

چند خط آغازین دیالوگ های شروع داستان، نه تنها مخاطب را به فضای داستان پرتاب می کنند بلکه او را با شخصیت هایی کاملاً پرداخت شده و غریب مواجه می کند.

"

- این جا کجاست؟

- میدون واشنگتن، آقای رامیرز.

- می دونم میدونه، اما واشنگتن شو نمی دونستم، جدی می گم.

- واشنگتن اسم یه آدمه، اولین رئیس جمهور امریکا.

- آره، شنیده م، ممنون.

- ...

- واشنگتن ...

- فکرشو نکنین، مهم نیس، آقای رامیرز. فقط یه اسمه، همین و بس.

- این جا مال اون بابا بوده؟

- خیر. فقط اسمشو رو این جا گذاشته ن.

- اسم شو؟

- بله. چرا این جواری نگام می کنین؟

- گفتم اسم شو رو این جا گذاشته ن؟

- ببین، اسم من لری یه. اسم شما هم رامیرزه. و واشنگتن هم اسم این میدونه، گوش می دین؟ اسم این میدون واشنگتنه.

- اینو که گفتم. چیزی رو که می خوام بدونم اینه که وقتی می گیم واشنگتن چه احساسی باید داشته باشیم؟

- ...

- گفتی که اسم اهمیتی نداره. پس، به نظر تو، چی مهمه؟

- ببین، چیزی که برای من مهمه معلوم نیست برای شما هم مهم باشه. نظرها فرق می کنه ... متوجه هستین؟

- پس بگو ببینم چه چیزی مهمه؟

- من پول می گیرم صندلی چرخ دار شما رو راه ببرم، نه این که عقیده مو نسبت به زندگی براتون شرح بدم.

"

کتاب نفرین ابدی بر خواننده این برگ ها ترجمه ی دقیق و پاکیزه ای دارد، با چاپی خوب و رسم الخطی درست. احمد گلشیری نه تنها مترجم دقیق و خوبی ست که سلیقه ی با ارزشی هم دارد. کتاب بسیار مهم و با ارزش "پدرو پارامو" را نیز او به خواننده ی فارسی شناساند.

خواندن کتاب نفرین ابدی بر خواننده این برگ ها به تمامی توام با لذت است.

آئورا - کارلوس فوئنتس

مترجم: عبدالله کوثری

کارلوس فوئنتس متولد ۱۹۲۸ در مکزیکو سیتی پایتخت مکزیک است. پدرش دیپلمات بود و این امر باعث شد که در سانتیاگوی شیلی، بوینوس آیرس آرژانتین و واشینگتن آمریکا تحصیل کند. در فاصله ی سال های ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۲ عضو هیئت نمایندگی ی مکزیک در سازمان جهانی ی کار (ژنو) بود. در ۱۹۵۴ به سمت معاون بخش مطبوعاتی ی وزارت امور خارجه مکزیک ، و سال بعد به سمت مسئول انتشارات فرهنگی ی دانشگاه منصوب شد. به سال ۱۹۵۷ با سمت سرپرست بخش روابط فرهنگی، دوباره به وزارت امور خارجه بازگشت. نخستین رمانش، "روشن ترین منطقه" را در سال ۱۹۵۸ منتشر کرد و از آن زمان تا کنون، او که در اروپا زندگی می کند آثار متعددی آفریده که اکثرشان به فارسی ترجمه شده اند.

آثار مهم:

آئورا، ترانوسترا، پوست انداختن، مرگ آرمیو کروز، آسوده خاطر، سال هایی با لائورادیاس، اینس، گرینگوی پیر، سر هیدرا و ... نگاه فوئنتس حول انقلاب مکزیک و آرمان های آن است که همه بدل به سرایی شدند. تاریخ و اسطوره را در راه کند و کاو درون انسان ها به کار می بندد و شخصیت هایش را از زوایای مختلفی نظاره می کند.

آئورا نخستین رمانی ست که فوئنتس از راه اسطوره شناسی به شخصیت های داستانش نظاره می کند. داستانی کم حجم ولی بی اندازه پر مغز. رمانی سراسر رویا و مالیخولیا که شخصیت ها در هم استحاله می شوند و هر یک به کشف خود از منظر دیگری می پردازد. هر کدام نیمه دیگر آن یکی می شود و هم به دنیای درون خود می رود. تمامی ی داستان گویی حول یک شخصیت است. شخصیتی که نیمه های دیگر وجود خود را به نظاره نشسته.

مقاله چگونه آئورا را نوشتم که پیوستی ست بر انتهای داستان، شرح کند و کاو شخصیتها، موقعیتها و حوادثی ست در زندگی نویسنده آن ها. کارلوس فوئنتس، دست به کشف قاره ای درون خود و داستانش می زند. چیزهایی که دیده ، کارهایی که کرده، کسانی را که با آن ها به گفت و گو نشسته و هر چیز دیگری را که باعث خلق شخصیتی یا حادثه ای در داستان شده برای خود و مخاطب توضیح می دهد. این مقاله گرچه جدای از داستان است ولی اهمیت و لذت خواندنش چیزی کم از خود داستان ندارد. در میزان اهمیت این مقاله همین بس که می توان رمان آئورا را دارای دو بخش دانست: ۱- آئورا ۲- آئورا را چگونه نوشتم. بخش اول سفری ست به اساطیر و افسانه ها، دیدار رویا ها و توهمات، و شراکت در کابوس شخصیت های داستان به گونه ای که همپای آن ها به کشف آن ها و خود می رسیم. و در بخش دوم با نویسنده پا به دنیای واقعی می گذاریم و شکل گیری ی هر کدام از شخصیت ها را از خلال حوادث زندگی فوئنتس به نظاره می نشینیم. و تازه این جاست که مفهوم آئورا بر ما آشکار می شود.

خواندن آئورا تجربه ی فوق العاده ای ست.

پل - داستانی از کافکا

معرفی ی کتاب داستان های کوتاه کافکا با ترجمه علی اصغر حداد که به تازه گی وارد بازار کتاب ایران شده است را در بخش تازه های کتاب انجام دادم. اما گذاشتن داستانی از این مجموعه را در این بخش خالی از لطف نمی دانم.

پل - فرانتس کافکا - علی اصغر حداد - صفحه ۴۱۱

پلی بودم سخت و سرد، گسترده به روی یک پرتگاه. این سو پاها و آن سو دست هایم را در زمین فرو برده بودم، چنگ در گل ترد انداخته بودم که پا بر جا بمانم. دامن بالاپوشم در دو سو به دست باد پیچ و تاب می خورد. در اعماق پرتگاه، آب سرد جویبار قزل آلا خروشان می گذشت. هیچ مسافری به آن ارتفاعات صعب العبور راه گم نمی کرد. هنوز چنین پلی در نقشه ثبت نشده بود. بدین سان، گسترده بر پرتگاه، انتظار می کشیدم، به ناچار می بایست انتظار می کشیدم. هیچ پلی نمی تواند بی آن که فرو ریزد به پل بودن خود پایان دهد.

یک بار حدود شامگاه - نخستین شامگاه بود یا هزارمین، نمی دانم -، اندیشه هایم پیوسته در هم و آشفته بود و دایره وار در گردش. حدود شامگاهی در تابستان، جویبار تیره تر از همیشه جاری بود. ناگهان صدای گام های مردی را شنیدم! به سوی من، به سوی من. - ای پل، اندام خود را خوب بگستران، کمر راست کن، ای الوار بی حفاظ، کسی را که به دست تو سپرده شده حفظ کن. بی آن که خود دریابد، ضعف و دودلی را از گام هایش دور کن، واگر تعادل از دست داد، پا پیش بگذار و همچون خدای کوهستان او را به ساحل پرت کن.

مرد از راه رسید، با نوک آهنی عصای خود به تنم سیخ زد؛ سپس با آن بالاپوشم را جمع کرد و به روی من انداخت. نوک عصا را به میان موهای پر پشتم فرو برد و در حالی که احتمالا به این سو و آن سو چشم می گرداند، آن را مدتی میان موهایم نگه داشت. اما بعد - در خیال خود می دیدم که از کوه و دره گذشته است که - ناگهان با هر دو پا به روی تنم جست زد. از دردی جانکاه وحشت زده به خود آمدم، بی خبر از همه جا. این چه کسی بود؟ یک کودک؟ یک رویا؟ یک راهزن؟ کسی که خیال خودکشی داشت؟ یک وسوسه گر؟ یک ویرانگر؟ سپس سر گرداندم که او را ببینم. - پل سر می گرداند! اما هنوز به درستی سر نگردانده بودم که فرو ریختم آغاز شد، فرو ریختم، به یک آن از هم گسستم و قلوه سنگ های تیزی که همیشه آرام و بی آزار از درون آب جاری چشم به من می دوختند، تنم را پاره کردند.

کمدیهای کیهانی - ایتالو کالوینو

مترجم: موگه رازانی

ایتالو کالوینو متولد ۱۵ اکتبر ۱۹۲۳ در روستایی به نام سانتیاگو دی لاس وگاس در حوالی ی هاوانا واقع در کوبا به دنیا آمد و در ماه اکتبر ۱۹۸۵ در ایتالیا به سن شصت و دو سالگی و در شب پیش از سفرش به آمریکا برای ایراد یک رشته سخنرانی در زمینه ادبیات در دانشگاه هاروارد از دنیا رفت. یادداشت هایی که از این سخنرانی به جا مانده یک سال پس از مرگش با عنوان "یادداشت هایی برای هزاره بعدی" منتشر شد.

کالوینو از همان کودکی به همراه پدر و مادر گیاه شناسش به ایتالیا رفت. در جوانی نخست در جنگ جهانی دوم و بعد در نهضت مقاومت ایتالیا علیه فاشیسم جنگید و نخستین آثارش را با الهام از خاطرات همین دوره با شیوه نئورئالیستی نوشت. در اواخر دهه ۱۹۶۰ به پاریس رفت و در اولیو (کارگاه ادبیات بالقوه) پذیرفته شد، و داستان هایی تحت تاثیر تفکر این گروه به چاپ رساند. کالوینو نویسنده ایست که در سبک های گوناگونی داستان پردازی کرده و کتابهایی هم در زمینه نقد ادبی نگاشته. اما یک چیز در نوشته های او ثابت است: نوشته های او کاملا کالوینویی ست.

ایتالو کالوینو نویسنده ایست مبدع و نوآور. خلاقیت او در قصه نویسی، از موضوع داستان تا طرح و چگونگی ی پرداخت آن اعجاب آور است. رولان بارت او را با بورخس به دو خط موازی تشبیه کرده و از او به عنوان نویسنده ای پست مدرن نام می برد. کالوینو نویسنده ایست که که جایی چنان روشن همه چیز را (از جنگ و خونریزی تا مراسم تشریفات پادشاهی و عشق و عاشقی را) به طنز می گیرد و جایی دیگر جهانی خلق می کند سراسر راز و ابهام، شهر هایی که مارکوپولو وار در می نوردیم و هر کام را چون صندوقی می بینیم در افسانه های هزار و یک شب که پر از جواهراتی ست که نویسنده برایمان ارمغان آورده. شروع داستان "اگر شبی از شبهای زمستان مسافری" گویای احاطه او بر شیوه داستان گویی مدرن است. البته شیوه ای که مخصوص خود اوست: (تو داری شروع به خواندن داستان جدید ایتالو کالوینو، اگر شبی از شبهای زمستان مسافری می کنی. آرام بگیر، حواست را جمع کن).

کمدیهای کیهانی از عجیب و غریب ترین و مثال زدنی ترین کتاب های کالوینو است. اوج خلاقیت و پرواز فکر او خواننده را به هیجان و حیرت می رساند. تخیل بی پروای کالوینو در جمع مباحث علمی و جذابیت داستان نویسی، راه ها و شیوه های کاملاً تازه ای پیش چشم هنرمندان قرار داده. آنجا که بحثی علمی را در شرح کهکشانها و ساخته شدن ماده جدید بیان می کند، و بعد داستان را زبان شخصیت داستان می شنویم که با دوستش روی منحنی ی فضا با اتم تیله بازی می کنند. و یا داستانی که بعد از چند خطی در باب فاصله کهکشانها با این جملات شروع می شود: (یک شب مثل همیشه با تلسکوپ به آسمان نگاه می کردم، متوجه شدم که از کهکشانی به فاصله صد میلیون سال نوری، یک تکه مقوا سر بر آورد. روی آن نوشته شده بود: < دیدمت >).

هر داستان با چند خطی در توضیح یک بحث علمی آغاز و با داستانی درباره آن بحث علمی، اما کاملاً ذهنی و انتزاعی به پایان میرسد. نگاه انسانی کالوینو در خلق داستان ها ستایش برانگیز است. به قول موگه رازانی مترجم همین کتاب: (کمدیهای کیهانی اثری ست که در داستان های آن، اینشتین، یاکوبسن، هگل، و سیبرنتیک به دیدار هم می آیند. جایی که تخیل نیرومند، طنز پاک و توجه به واقعیت و تاریخدر هم آمیخته است. این کتاب را با آثار تخیلی مارکز و بورخس مقایسه کرده اند. اما کمدیهای کیهانی منحصر به فرد است. مطلقاً ظریف، مطلقاً دلنشین، و مطلقاً مدرن).

خواندن این کتاب را حتی به تعویق نیندازید.

گزیده کتابشناسی ((کتابهای به رنگ آبی، برخی از کتابهای کالوینوست که به زبان فارسی ترجمه شده است.))

جاده لانه های عنکبوت (۱۹۴۷) - کلاغ آخر داستان می آید (۱۹۵۹) - ویکنت دو نیم شده (۱۹۵۲) - بارون درخت نشین (۱۹۵۷) - شوالیه ناموجود (۱۹۵۹) - گرد آوری افسانه ها (۱۹۵۶) - بورس بازی ی ساختمان (۱۹۶۵) - کمدهای کیهانی (۱۹۶۵) - ت نقطه دار (۱۹۶۷) - افسانه قصر سرنوشت های متقاطع (۱۹۶۹) - شهرهای نامرئی (۱۹۷۲) - پالومار (۱۹۸۳) - اگر شبی از شبهای زمستان مسافری (۱۹۸۳) - یادداشتهایی برای هزاره بعدی (۱۹۸۶).

نقطه ضعف - آنتونیس ساماراکیس

نویسنده: آنتونیس ساماراکیس

ترجمه: پرویز کلانتری

ساماراکیس متولد ۱۶ اوت ۱۹۱۹ در آتن، یونان. در دوران اشغال یونان به نازی ها به

جبهه ملی پیوست. در ماه ژوئن ۱۹۴۴ توسط نازی ها دستگیر و به مرگ محکوم شد، ولی موفق به فرار از زندان شد و تا اکتبر ۱۹۴۴، یعنی آزادی یونان مخفیانه زندگی کرد.

برنده جایزه (۱۲ نفر) مشهور ترین جایزه ی ادبی یونان در ۱۹۶۶ و جایزه بزرگ ادبیات جنایی - پلیسی ۱۹۷۰ در فرانسه به خاطر رمان " نقطه ضعف ". در سال ۱۹۸۲ به خاطر مجموعه آثارش جایزه ادبی ی اروپالیا (رقابت در عرصه ادبیات اروپایی) را دریافت کرد.

نقطه ضعف از آن دسته رمانهای با ارزشی ست که وقتی ۲ یا ۳ صفحه اش را خواندی نمی توانی کتاب را زمین بگذاری. سراسر تعلیق و کنجکاوی ست. دلهره فهمیدن اساس داستان تا لحظه فهمیدنش فروکش نکرده که حالا باید دلهره چگونگی ی پایان داستان را هم بر آن افزود. گر چه به شخصه با پایان داستان میانه خوبی ندارم و آن را یکباره می دانم. اما پایانی دیگر به گونه ای که تعلیق داستان لطمه ای نخورد در ذهن سراغ ندارم. ساماراکیس به گونه ای داستان را پیش می برد که گویی پازلی ست که تا تمام قطعات آن را نچینی از شکل ومحتوایش سر در نمی آوری.

متأسفانه این کتاب در ایران با استقبال کمی مواجه شده. از بین دوستان دور و نزدیکم تعداد بسیار کمی را سراغ دارم که نقطه ضعف را خوانده باشند. کتابی منزوی، در گوشه قفسه کتابفروشی ها که اگر خوانده باشی اش هر بار بینی اش شوقی در تو پدیدار خواهد شد. پیشنهاد می کنم حتما این کتاب را بخوانید تا تجربه ای جادویی با هنر رمان از سر بگذرانید.

دیدگاه برخی نویسندگان درباره رمان "نقطه ضعف" :

لوئیس بونوئل: از این رمان خیلی خوشم آمد. ساختار آن در عین حال که داستانی ست سینمایی هم هست

گراهام گرین: یک شاهکار واقعی!

ایگناتسیو سیلونه: شاهکاری به تمام معنی در نوع خود!

ژرژ سیمون: اثری عالی! این رمان با عمق پیامش مرا مسحور خود کرده است، در همان حال که با تکنیک زیرکانه و استادانه اش به هیجانم کشانده است.

آندره مالرو: شورانگیز ترین علاقه ام را نثار این رمان می کنم.

آرتور میلر: اثری تکان دهنده!

آرتور کستلر: رمانی با هنری استثنایی.